

امکان سنجی استخدام انگاره بهتان برای حفظ نظام از منظر حضرت امام خمینی ۱

دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۵ تأیید: ۱۴۰۰/۶/۲۰ سیداحسان رفیعی علوی*
و میلاد مرادی**

چکیده

مرزهای اخلاقی فقه سیاسی و این انگاره که می‌توان برای حفظ نظام سیاسی به مخالفان سیاسی بهتان زد و این که اساساً تا چه حد ادعای مذکور دارای وجاهت در فقه سیاسی امام به عنوان معمار قانون اساسی است، مبنای اصلی و سؤال تحقیق حاضر بوده است. برای بررسی دقیق و اجتهادی تحقیق کوشیده است در یک نظم فقهی، ادعای مذکور بررسی شود که اولاً در فقه سیاسی شیعه و به طور خاص در فقه سیاسی امام ۱ چقدر این گزینه جایگاه دارد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در فقه سیاسی امام مرزهای اخلاقی محفوظ و اساساً این ادعا کاملاً غیر فقهی و نوعی تحمیل به فقه سیاسی امام و مدرسه فقهی ایشان تلقی می‌شود. نتایج تحقیق علاوه بر تبیین دقیق از احکام سیاسی فقه و مرزهای اخلاقی آن می‌تواند در طراحی الگوی حقوق سیاسی مردم در حکومت اسلامی همواره مد نظر قرار گیرد.

واژگان کلیدی

فقه سیاسی، امام خمینی، بهتان، حفظ نظام، اخلاق و فقه، حکومت اسلامی

* دانش آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی دانشگاه باقر العلوم 7 : rafiealavy272@gmail.com
** دانش آموخته حوزه علمیه و کارشناسی ارشد فقه سیاسی: miilaadmoraadii@gmail.com



پښتونستان د علومو انساني و مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

فقه سیاسی نرم‌افزار اداره اجتماعی دولت اسلامی تلقی می‌شود که از طریق نظریه سیاسی، پشتیبان قانون اساسی اداره زندگی اجتماعی را عهده‌دار است. پر واضح است که در صحن زندگی اجتماعی بین حاکمان و شهروندان روابط مستقیمی در سپهر عمومی^۱ وجود دارد و حقوق مهمی در این رابطه هویت‌بخش جامعه خواهد بود. از این جهت، نمی‌توان انکار کرد که رابطه فقه سیاسی و قانون اساسی و متعاقب آن، حقوق و آزادی‌های شهروندان امر مسلم و مهم و مستقیم تلقی می‌شود.

قانون اساسی حقوق دولت، سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و نیز روابط نهادها و قوای مزبور را با هم تعیین می‌کند. هم‌چنین حقوق عمومی حقوق افراد را که دولت مکلف به احترام آنها می‌باشد، مشخص می‌نماید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۲۳۱). یکی از مسائل و شاید به تعبیری، بنیادی‌ترین حقوقی که در قانون اساسی از آن بحث می‌شود، رعایت حقوق شهروندان و حفظ حریم خصوصی در اخلاق اسلامی است که قانون اساسی ضامن این حق در حدوث و بقای جمهوریت تلقی می‌گردد.

از سویی، غیر قابل انکار است که فقه سیاسی حضرت امام ۱ به این جهت که ایشان معمار انقلاب اسلامی و قانون اساسی تلقی می‌شوند و در حقیقت فقه سیاسی ایشان حکم میثاق فکری اصیل دولت اسلامی با مردم را دارا می‌باشد، فلذا بی‌دقتی و درست مطالعه نکردن فقه سیاسی حضرت امام و یا اعوجاج در اصالت نسبت‌ها و مفاهیم سبب هزل ارزش‌های واقعی دولت اسلامی خواهد شد.

جریان مخالف فکر فقهی سیاسی ایشان، اقدام به مطرح کردن این ادعا نموده‌اند که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در فقه سیاسی خود نسبت به حقوق آزادی‌های عمومی و هم‌چنین نسبت به حقوق عامه، اساساً «مردم‌سالار» نبوده و ایشان را «مردم‌دار» خطاب نموده‌اند و از رهگذر این ادعا بیان می‌دارند که ایشان اهمیت چندانی برای مردم‌سالاری قائل نبوده‌اند و از فقه به نفع سیاست و حکومت و بر علیه اخلاق و حقوق آزادی‌های شهروندان استفاده می‌نموده‌اند.

این ادعا، برای اثبات خود، ادله‌ای را تدارک دیده است از جمله این‌که:

الف) در فقه سیاسی امام «حفظ نظام از اوجب واجبات» است، پس جواز هتک مؤمن و ایدای او به ذیل می‌رود و مغلوب عمل سیاسی «حفظ نظام» می‌شود.

ب) مدعی با طرح و اشاره به برخی متون منسوب در فقه استدلالی امام، پی‌جویی می‌نماید که امام اعتقاد به روایات مباهته با قرائت امکان حق توهین و افترا نسبت به کسی که قصد تهدید نظام را داشته باشد، دارد و به آن حکم نموده است.

ج) با چند شاهد مثال، به ضمیمه موارد فوق با نقل برخی خاطرات ادعا را تکرار می‌کند که در فقه سیاسی امام هتک عرض شخص مخالف نظام ممکن و جایز است.

به این سیره الحاق می‌شود رویه دومین فقیه متصدی منصب ولایت فقیه و هم‌چنین ساختار نظام جمهوری اسلامی مورد نظر قرار می‌گیرد که نظام حکومت اسلامی یک پدیده قسری^۲ و مبتنی بر رفتار غیر اخلاقی است و با این ترسیم، پس از طرح ادعاهای فوق نوبت به طرح شواهد و اتفاقاتی از زندگی این اشخاص برای نمونه به عنوان مصادیق هتک شده اخلاق برای حفظ نظام و حکومت اسلامی بیان می‌شود و در نتیجه این سیره را «مستمر فقه سیاسی» ایشان و زعمای ولی دانسته و با تمديد آن در «رویه سیاسی» به «اصالت» آن حکم نموده است و در نتیجه از عنوان «مباهته برای حفظ نظام» به عنوان حکم عمومی، منسوب به فقه سیاسی یاد می‌نماید. اهمیت این بحث جایی دوصد چندان می‌شود که رویه مدعیان اصیل نظام اسلامی و تفکر فقه سیاسی حاکم بر چهار دهه انقلاب اسلامی را مرتکز عملی از این ادعا دانسته و مدعی می‌شوند که انقلاب و نظام حکومت اسلامی پدیده‌ای «غیر اخلاقی در حدوث» بوده است و سیر آن نیز خبر از «بقای غیر اخلاقی» می‌دهد. در سایه این ادعای مهم، رویش‌ها و ریزش‌های فقهی انقلاب نیز تماماً با این ادعا به چالش بر می‌خورد که اساساً غیر اخلاقی هستند، هر ورود و خروجی در فقه و در عمل فقه سیاسی منجر و مجذوب به فهل غیر اخلاقی خواهد بود. در حقیقت این انگاره مطرح می‌شود که «برای حفظ نظام می‌توان از کنش‌ها و واکنش‌های غیر اخلاقی» استفاده نمود. با توجه به اهمیت مذکور و بیان مسأله تحقیق، سؤال اصلی تحقیق این خواهد بود که امکان‌سنجی استخدام «انگاره

بهتان برای حفظ نظام» با تأکید بر فقه سیاسی امام خمینی 1 چگونه است؟ و یا به صورت جزئی‌تر تحلیل ادله مدعی جواز در رأی امام خمینی در نظام فقه سیاسی ایشان چگونه است؟ و نظام ادله در خصوص جواز مباحته در فقه حضرت امام خمینی کدام است؟

در ارتباط با موضوع مباحته، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که هیچ‌کدام با روی‌کرد فقه سیاسی و هم‌چنین به صورت خاص در مورد فقه سیاسی حضرت امام پیرامون موضوع مباحته کار نکرده‌اند. علی‌مراد حیدری در «بررسی فقهی حقوقی مباحته رسانه‌ای» بدون توجه به تحلیل سندی و محتوایی و بررسی‌های فقهی، تنها به جوانب حقوقی از مسأله بهتان و تهمت پرداخته است. در پژوهش «بررسی سندی و متنی روایت مباحته» تنها به تحلیل‌های لغوی اکتفا نموده‌اند و ضمن عدم توجه به آثار و کارکردهای موضوع، با روی‌کرد فقه سیاسی به مسأله نپرداخته‌اند (پیروزفر و بهادری، ۱۳۹۵، سال دوم، ش ۲، ص ۷۵-۵۵).

موحدی محب، در «جستاری فقه الحدیثی در حدیث بدعت و بهتان»، بعد از بررسی دقیق سندی روایت بهتان، به طور خلاصه به محتوا پرداخته که عدم در نظر گرفتن نظرات صاحب‌نظران از ایرادات وارد بر این پژوهش می‌باشد (موحدی محب، ۱۳۹۴، ش ۱۴، ص ۲۴۴-۲۲۹). در پژوهش «تأملی در مدلول روایت موسوم به مباحته» نویسندگان با پذیرفتن معنای بهت و حیرت، به بررسی مفردات اکتفا کرده‌اند و با شیوه صحیح برخورد با اهل بدعت خاتمه می‌دهند. پر واضح است، نگارندگان بدون روی‌کرد فقه سیاسی و عدم تمرکز بر فقه سیاسی امام خمینی 1 به مسأله پرداخته‌اند (محمدیان، علمی سولا و فخعلی، ۱۳۹۴، ش ۴، ص ۱۸۰-۱۵۷).

به عنوان نوآوری این تحقیق می‌توان اشاره نمود که اولاً تحقیقات پیشینه اصولاً روی‌کرد فقه سیاسی را دنبال نموده و از سویی، تمرکزی بر فقه امام خمینی را نداشته است. در نهایت، این پژوهش تدارکی ذیل نسبت فقه سیاسی و اخلاق عمومی خواهد بود که منجر به خلأها در ترسیم یک هندسه نو در این حوزه خواهد شد.

با توجه به نوآوری‌های مذکور و اهمیت آثار و عواقب پذیرش و عدم پذیرش مباحته در فقه سیاسی اسلام، اهداف سه‌گانه‌ای را دنبال خواهیم کرد؛ مانند بررسی دقیق

فقهی و علمی موضوع مورد بحث با روی کرد فقه سیاسی، هم‌چنین ایجاد ارتباط بین فقه سیاسی و اخلاق اسلامی و در نهایت و از همه مهم‌تر زدودن هر گونه ابهام و شبهه از ساحت فقه سیاسی امام به عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی.

در این رهگذار به سه موضوع خواهیم پرداخت: در موضوع اول ضمن بررسی مفردات بحث و مبانی تحقیق، به مبانی نظری و تحریر محل نزاع پرداخته و نظرات و اقوال موجود را تشریح خواهیم کرد. در موضوع دوم علاوه بر بررسی مبسوط ادله ارائه‌شده توسط مدعی، آن را در سیره حضرت امام واکاوی خواهیم کرد و سپس در موضوع آخر با تحلیل اجتهادی به نتیجه‌گیری می‌رسیم.

مفردات تحقیق و مبانی نظری

در این‌جا ابتدا به مفردات تحقیق پرداخته و پس از درک معنای مطلوب از فقه سیاسی، قاعده حفظ نظام و بهتان، به چرایی ارتباط این عناوین با بحث مورد نظر اشاره می‌شود. در آخر با اشاره به مبانی نظری تحقیق، تحریر محل نزاع کرده و قائلین هرکدام را با دلایل خاص خود نام می‌بریم.

مفردات

در این بخش از تحقیق به اختصار به تعریف پر بسامدترین واژگان این نوشتار که شامل فقه سیاسی، قاعده حفظ نظام و بهتان است، اشاره می‌شود.

فقه سیاسی

مجموعه قواعد و اصول فقهی است که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمین با خودشان و ملل غیر مسلمان عالم بر اساس مبانی قسط و عدل بوده و تحقق و فلاح و آزادی و عدالت را در سایه توصیه عملی می‌داند (شکوری، ۱۳۶۱، ص ۷۱) و یا به عبارت ساده‌تر، فقه سیاسی عبارت است از پاسخ‌ها و مسائلی که دین اسلام نسبت به مسائل حقوق اساسی و مفاهیم سیاسی و حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهد (حقیقت، ۱۳۹۱، ش ۳، ص ۸۳-۹۹). از این جهت یکی از مسائل مهمی که در فقه سیاسی وجود دارد، رابطه سیاسی حکومت با شهروندان و بر عکس می‌باشد که اگر ادعای مطرح‌شده در مقدمه

صحیح باشد، این تأثیر را خواهد گذاشت که حکومت اسلامی می‌تواند در برخورد با مخالفان خود برای حذف آنان از عرصه سیاسی و اجتماعی از فعالیت غیر اخلاقی، بهتان و تهمت‌زدن استفاده نماید.

قاعده حفظ نظام

مقصود از حفظ نظام، حفظ نظم و انتظام اجتماعی در جامعه بشری است و محتوای آن، تنها بر حفظ و تداوم نظم ظاهری و مکانیکی و حکومت تأکید نمی‌کند، بلکه به درون‌مایه نظم هم که عدالت، انصاف، رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان است، توجه می‌کند. این قاعده دارای وجهی جهان‌شمول است (نوبهار، ۱۳۹۸، ش ۶۳، ص ۶۴-۴۳). قاعده حفظ نظام دارای معنا و مفهوم پیش‌رو و آزادی‌بخش است؛ قاعده‌ای که به اعتباری از قواعد اساسی فقه سیاسی است (شریعتی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۳). امام خمینی 1 در بیان حکم حفظ نظام می‌فرماید: «همانا حفظ نظام از واجبات بسیار مؤکد است و ایجاد اخلاق در امور مسلمین از امور مورد غضب است» (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۱۹). امام راحل در جایی دیگر می‌فرماید: «اهتمام به امور مسلمین از اوجب واجبات است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۱۴). برخی بر اساس تقدم این قاعده بر دیگر احکام فقهی مدعی هستند که با تمسک به این قاعده می‌توان هتک حریم خصوصی و آزادی‌های شهروندان نمود. یک قرائت افراطی از نظریه حفظ نظام مدعی این ادعا شده است که با توجه به گزاره «از اوجب واجبات بودن حفظ نظام»، عدم پای‌بندی به اخلاق سیاسی - اجتماعی در فتوای ایشان امری مجاز و ممکن فقهی خواهد بود.

بهتان

مباهته در لغت که مصدر ثلاثی مزید باب مفاعله از بُهت است، معانی گوناگونی نظیر دروغ بستن، متحیرگردانیدن دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۲). هم‌چنین نسبت ناروا و ناپسند دادن (فراهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۳۵)، نسبت ناروا و دروغین دادن به کسی و چون وقتی به فردی تهمت زده شود و عمل ناپسندی که انجام نداده به او نسبت داده شود، به آن بهتان گفته می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۴۵). اساساً بر

این اساس که لفظ مذکور مشترک لفظی است، نمی‌توان به ظاهر آن تمسک نمود و از آن در اطلاق بهره برد. هم‌چنین در فقه، ذیل عنوان‌های غیبت، قذف و سب مؤمن مورد بحث قرار گرفته است که مستفاد حدیثی از رسول اکرم ﷺ می‌باشد. در این رابطه برداشت‌های اختلافی در باره بهتان و عبارت «باهتوهم» (در کتاب کافی شریف) در متن حدیث نبوی وجود دارد، فلذا این پرسش مطرح می‌شود که آیا آنچه در روایت محل مناقشه وجود دارد، معنای لغوی مراد شده و یا معنای اصطلاحی و محدث فقهی آن برگزیده شده است و تطبیق آن با کدام مورد به لحاظ فقهی درست است؟

مبانی نظری

برای این‌که پایه‌های نظری بحث به دقت تبیین شود، در ذیل مبانی نظری تحقیق بیان خواهد شد.

تحریر محل نزاع

روایت موسوم به «مباهته» کلینی از داود بن سرحان از امام صادق ﷺ و ایشان از رسول خدا ﷺ در باره دوران ظهور فتنه و بدعت‌گذاران چنین نقل کرده‌اند:

«إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرِّيبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي، فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سِبْهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهْتُوهُمْ كَمَا لَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۲۳)؛ پس از من، هرگاه شکاکان و بدعت‌گذاران را دیدید، از آنان بی‌زاری نشان دهید و بسیار به آنان ناسزا گوئید و در باره‌شان بدگویی و افشاگری کنید و آنان را مبهوت و محکوم سازید تا به تباه کردن اسلام طمع نکنند.

عبارت «باهتوهم» دو برداشت فقهی را به دنبال خود به وجود آورده است. برداشت اول دلیل محکم و قاطع آوردن در مقابل اهل بدعت را اشاره می‌کند و برداشت دیگر، هتک به حکم بهتان را متذکر و متعین نسبت به ایشان می‌داند.

نظریه اول: دلیل محکم

بر اساس این نظریه لفظ مورد اختلاف به معنای مبهوت‌ساختن است؛ یعنی به

قدری با استدلال، دلیل محکم و قانع‌کننده با آنان بحث کنید که مبهوت شوند و از پاسخ‌دادن ناتوان گردند. فقهای شیعه تا پیش از دوران شهید ثانی بحثی از بهتان به بدعت‌گذار مطرح نکرده‌اند. از قرن دهم، نخستین دیدگاه‌ها در حکم حرمت بهتان بر اهل بدعت در شرح لمعه شهید ثانی پدیدار گشت که اعتراض به چنین افرادی را صرفاً در حوزه بیان حقایق روا دانسته، نه دروغ‌بستن و افترا (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۷۶). ملامحسن فیض کاشانی: «با آنان مباحثه کنید؛ یعنی جدل کنید و آنان را ساکت نمایید و کلام‌شان را قطع کنید «باهتوهم؛ ای جادلوهم واسکتوهم واقطعوا الکلام علیهم» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۳). شاید مراد از باهتوهم همانند آیه (فبهت الذی کفر) حیران کردن به کمک استفاده از احتجاجات رسا باشد (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۲۴۵). صاحب جواهر در کتاب حدود، پس از بیان روایت مذکور می‌گویند: «بدگویی نسبت به اهل بدعت به معنای آن نیست که نسبت‌های ناروا به آن‌ها داده شود و به آن‌چه انجام نداده‌اند، متهم شوند» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۱).

نظریه دوم: جواز بهتان اهل بدعت

از آنجایی که شهید ثانی در قرن دهم از متقدم‌ترین فقیهانی است که ذیل این روایت نظر به مبهوت‌ساختن از طریق مجادله علمی داده‌اند، دو نتیجه از آن قابل اصطیاد است: اول، از زمان صدور روایت تا قرن دهم، فقها برداشت یکسانی داشته‌اند. دوم، از واضح بودن برداشت به قدری اطمینان داشته‌اند که نیاز به تبیین موضوع بحث ندیده‌اند.

آغاز رویکرد مخالفت با رأی شهید ثانی، در دوران معاصر با شیخ انصاری شروع می‌شود. ایشان در توضیح حدیث می‌فرمایند: «باهتوهم» بدان معناست که آن‌ها را متهم کنید و به ایشان گمان بد برید، به چیزی متهم کنید» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۸). این نوع بهتان از منظر شیخ به دوگونه ممکن است:

الف) بدعت‌گذار دارای عیبی باشد و ما در انتساب آن عیب، به وی مبالغه ورزیم؛ مانند آن‌که گاهی دروغی از او سرزند، ولی ما جملگی سخنان او را دروغ تلقی کنیم.

ب) بهتانی را نه با قاطعیت، بلکه با احتمال به وی نسبت دهیم؛ مانند آن که بگوییم احتمالاً وی دزد است (احمدنژاد و کلباسی، ۱۳۹۵، ش ۴۹، ص ۱۲۵-۹۷).

شیخ انصاری در ادامه، جواز بهتان زدن را با تکیه بر مصلحت امت اسلامی در رفع فتنه اهل بدعت صرفاً به صورت یک احتمال مطرح نموده‌اند و می‌فرمایند: «...و احتمال دیگر آن است که بتوان جمله مذکور را بر ظاهرش ابقا کرد؛ یعنی به خاطر مصلحت، دروغ جایز باشد؛ زیرا مصلحت تنفیر خلق از ایشان، اقوا از مفسده کذب است» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۱۸).

سید خویی در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان مخالفان و اهل بدعت را با نسبت‌های ناروا و عیب و ایراد که در آن‌ها نیست، هجو کرد؟ گفته است: «مصلحت اقتضا می‌کند که به آن‌ها «تهمت» زده شود و برای مفتضح شدن‌شان، کارهای زشتی که نکرده‌اند، به آن‌ها نسبت داده شود تا مردم متدین عوام، از آن‌ها فاصله گیرند و تحت تأثیر آن‌ها واقع نشوند» (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۷۰۱).

مرحوم گلپایگانی نیز بهتان و افترا به اهل بدعت را جایز دانسته و جواز کذب را از باب مصلحت سقوط اعتبار بدعت‌گذار و افتادن وی از چشم مردم دانسته که به سمت وی نروند و گمراه نشوند و گرنه بهتان و دروغ فی نفسه جایز نیست (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۴۸).

هم‌چنین مختار فقیهانی چون تبریزی در «ارشاد الطالب»، صانعی در «مجمع المسائل» نیز همین دیدگاه است (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۸۱ و صانعی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷). نظر مؤمن قمی در «مبانی تحریر الوسيله» بر خلاف کسانی که به اشتباه، نظر ایشان را ذکر کرده‌اند، عدم پذیرش جواز بهتان اهل بدعت است که در ادامه به مناسبت طرح ادعای مدعی به این مهم خواهیم پرداخت (سروش محلاتی، ۱۳۹۱، دوره ۲۴، ش ۱، ص ۷).

نظریه سوم: توقف فقهی

فقهایی که در حکم بهتان بر بدعت‌گذار سکوت کرده‌اند؛ این دسته از فقها در باره مواجهه با بدعت‌گذار به جواز غیبت آنان بسنده کرده‌اند، اما در مورد جواز یا حرمت

بهتان به آنان، حکمی نداده‌اند. مرحوم نراقی در مستندالشیعه معتقد است، بنا بر اطلاق روایات، غیبت - هرچند از مخالفان - نیز حرام است، ولی روایاتی هم چون «باهتوهم» این اطلاق را تخصیص زده است و جواز غیبت غیر مؤمن را صادر می‌کند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۶۳). چنان‌که روشن است، وی با استناد به این روایت در غیبت به عنوان فعل حرام مسلم تخصیص قائل شده است، ولی از عبارت «باهتوهم» جواز تخصیص بهتان را استنباط نکرده است. بنابراین، با پدید آمدن دو احتمال، روایت به علت اشتراک لفظی در دو معنای «تحمیر» و «بهتان»، مجمل شده، در نتیجه قابلیت استناد به آن را در فرض مسأله از دست می‌دهد (مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۵۱).

ادله مدعی در مشروعیت استخدام گزاره بهتان در فقه سیاسی امام 1

در این جا سعی می‌شود بدون هر قضاوتی برای رد و پذیرش ادعای مدعی، برای جایز بودن اتهام به مخالفان سیاسی و اجتماعی نظام جمهوری اسلامی، توسط سیره فقهی معمار کبیر انقلاب و یا به تعبیر خود ایشان «مدرسه [فقهی] آقای خمینی»، پردازیم.

بیان مدعی از دلایل فقه الحدیثی

مدعی ادعای خود را این‌گونه مطرح می‌کند:

دروس ولایت فقیه آقای خمینی بر خلاف دیگر مباحث کتاب‌البیع که ایشان اجازه ضبط نداده بودند، به منظور تکثیر و امکان توزیع، توسط اعضا [ی] دفتر ضبط شد. کلیه دروس بعد از پیاده‌سازی، توسط خود ایشان اصلاح و بعد از تأیید نهایی به چاپ می‌رسید. در ویرایش کتاب، بعد از تبدیل حالت گفتاری به نوشتاری و حذف عبارات تکراری به اضافه کردن عبارات توضیحی (در حد یک پنجم فایل صوتی) به متن پرداخته شده است (کدیور، ۲۷ بهمن ۱۳۹۷، ص ۱۶).

آقای خمینی در اواخر جلسه هفتم در باره شیوه مواجهه با آخوندهای درباری و جواز، بلکه وجوب تهمت به ایشان بحث کرده است:

در این روایت است که از این اشخاص بر دین بترسید؛ این‌ها دین شما را از بین می‌برند. این‌ها را باید رسوا کرد، لکه‌دار و متهم ساخت، تهمت که از گناهان کبیره است، به این نوع آخوندها لازم است زده شود، تا اگر آبرو دارند، در بین مردم رسوا شوند؛ ساقط شوند. اگر این‌ها در اجتماع ساقط نشوند، امام زمان را ساقط می‌کنند؛ اسلام را ساقط می‌کنند (کدیور، ۲۱ اسفند ۱۳۹۷، ص ۸۰).

مدعی سپس با مقایسه فایل صوتی و متن ویرایش نجف نتیجه می‌گیرد: اکثر ویرایش‌های انجام‌شده وفادار به فایل صوتی هستند، به جز مواردی که به تشدید سؤال‌برانگیز حکم فقهی انجامیده است. مانند: «تهمتی که از گناهان کبیره است، در چنین مواردی گاهی جایز می‌شود و گاهی وقت‌ها هم واجب می‌شود». به این صورت ویرایش شده است: «تهمت که از گناهان کبیره است، به این نوع آخوندها لازم است زده شود» و هم‌چنین جمله «این‌ها را باید رسوا کرد، لکه‌دار و متهم کرد» اضافه شده است (کدیور، ۲۱ بهمن ۱۳۹۷، ص ۲۲).

این ویرایش بدین منظور است که در فایل صوتی حکم شرعی تهمت به چنین افرادی «دائر بین جواز و وجوب» است. اما در ویرایش نجف، تبدیل به «حکم وجوب» شده است! از آنجایی که انتساب ویرایش نجف به آقای خمینی قطعی است، احتمال این‌که تشدید حکم تهمت در متن کتبی نجف نسبت به فایل صوتی با رضایت ایشان صورت گرفته باشد، منتفی نیست و در مجموع به لحاظ دلالت، ویرایش نجف از فایل صوتی در تهمت‌زدن به عنوان حکم وجوبی بسیار شدیدتر است (همان، ص ۳۵) و اضافه می‌کند که ترجمه عربی دروس ولایت فقیه تحت عنوان «محاضرات فقهیه حول الحكومة الاسلامیة او ولایة الفقیه» منتشر شد که غالباً با اضافات توضیحی از متن فارسی کمی فربه‌تر است، در عین این‌که به آن وفادار است. هم‌چنین ادعا می‌کند «وجوب تهمت» موجود در فایل صوتی با عبارت «تجاوز» ترجمه عربی شده است (کدیور، ۲۱ اسفند ۱۳۹۷، ص ۱۶).

و در نهایت نتیجه می‌گیرد: عبارت فایل صوتی «این تهمتی که از گناهان کبیره

است، در یک هم‌چو مواردی گاهی وقت‌ها جایز می‌شود، گاهی وقت‌ها هم واجب می‌شود». در این جمله گوینده جواز و وجوب را بسته به شرایط معلق گذاشته بود. در متن فارسی تهمت در مورد علما سوء، لازم (واجب) نوشته شده و در ترجمه عربی «جایز» و این چنین استنباط می‌کنند که مترجم عربی از تنظیم‌کنندگان متن فارسی عالم‌تر و محتاط‌کارتر بوده است (همان، ص ۱۵).

مدعی در پاسخ کسانی که بیان می‌دارند: «استناد حضرت امام به روایت «باهتوهم» بسیار ضعیف بوده و ایشان بدون تأمل قبلی و آماده‌سازی روایت و یا اشاره به متن روایت و هم‌چنین بدون نتیجه‌گیری فقهی فرموده‌اند: «در یک روایتی که حالا یادم نیست کجاست» می‌گوید:

با این‌که آقای خمینی به یاد نمی‌آورد که این روایت کجا نقل شده، اما عبارت «باهتوهم» روایت را نه تنها به یاد دارد، بلکه به جای «مبهوت‌شان کنید»، معنای «به آن‌ها تهمت بزنید» را مفاد روایت دانسته‌اند. سپس با تصریح این‌که تهمت از گناهان کبیره است، اما تهمت‌زدن به کسانی که در دین القای شبهه می‌کنند و بدعت‌گذار هستند، گاهی جایز و گاهی واجب است. یقیناً هیچ روایت دیگری جز روایت داود بن سرحان نمی‌تواند منظور ایشان بوده باشد. علتی را که ایشان برای ساقط کردن آبروی آخوندهای درباری ذکر می‌کنند، دقیقاً برگرفته از همین تک روایت است. بنابراین، ایشان مفاد روایت داود بن سرحان را به خوبی به یاد داشته‌اند (کدیور، ۲۱ بهمن ۱۳۹۷، ص ۲۴).

هم‌چنین در مقام پاسخ به این ادعا که حضرت امام بر خلاف عرف سایر فقها به بررسی سندی و دلالتی روایت نپرداخته‌اند، می‌گوید:

عدم بررسی سندی بدین منظور است که به نظر قاطبه فقهای سنتی، طایفه این روایت صحیح‌السند می‌باشد. پس ایشان نیازی به بحث سندی نمی‌دیده‌اند. هم‌چنین دلالتش نیز برای ایشان آن‌قدر واضح بوده که تنها تطبیقش بر مصادیق مورد نظر را لازم به ذکر دانسته، نه بیش‌تر (همان).

در ادعای دیگر مطرح می‌شود که: عدم تصریح حضرت امام در کتب فقهی ایشان، خود دلیلی برای عدم باورشان به این موضوع می‌باشد. با این توضیح که ایشان پس از آن نقل ارتجالی در ویرایش نجف، اقدام به حذف این جمله در باره «تهمت به اهل بدعت» کرده‌اند و از آنجایی که این حذف مربوط به دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیست، این نتیجه اصطیاد می‌شود. مدعی در پاسخ این ادعا می‌گوید: با توجه به باقی ماندن عبارت «تهمت که از گناهان کبیره است، به این نوع آخوندها لازم است زده شود، تا اگر آبرو دارند، در بین مردم رسوا شوند، ساقط شوند. اگر این‌ها در اجتماع ساقط نشوند، امام زمان را ساقط می‌کنند؛ اسلام را ساقط می‌کنند» و اضافه‌شدن سه عبارت: «این‌ها را باید رسوا کرد، لکه‌دار و متهم ساخت»، به ویرایش نجف، فلذا با تأمل در این چند عبارت پرواضح است آقای خمینی تهمت به اهل بدعت را مجاز و در مواردی واجب دانسته؛ به گونه‌ای که می‌توان نتیجه گرفت ویرایش نجف از فایل صوتی در فتوای تهمت غلیظ‌تر است! (همان، ص ۲۵).

هم‌چنین عده‌ای دیگر در رد نظریه مدعی این چنین استدلال می‌کنند که: عدم وجود این مطلب در کتب «مکاسب المحرمه» و «کتاب البیع» که خود ایشان نگاشته‌اند، خود بینه‌ای برای رد نمودن ادعای مدعی است. حضرت امام بر خلاف آقایان، میرزا جواد تبریزی در «ارشاد الطالب»، سید تقی قمی در «مبانی منهاج الصالحین» و محمد صادق روحانی در «فقه الصادق» که به جواز تهمت به اهل بدعت تصریح داشته‌اند، هیچ‌گونه اشاره‌ای به این مهم ندارند که خود نشان عدم باور ایشان قلمداد می‌شود.

مدعی در مقام پاسخ، ضمن اذعان به این مهم، وجه آن را عدم باور به فتوای مذکور نمی‌داند، بلکه عدم ارتباط آن با مباحث کتاب البیع را دلیل آن می‌پندارد. هم‌چنین نپرداختن به آن در کتاب «المکاسب المحرمه» تلازمی با عدم قول به حرمت مسأله از جانب ایشان ندارد؛ چرا که ایشان به بیش از ده مسأله که فتوایش حرمت است، در این کتاب نپرداخته است. این درحالی است که با رجوع به مکاسب محرمه تحریر الوسیله و غیر آن، نمی‌توان عدم حرمت امور را به ایشان نسبت داد. عدم بحث، ادله دیگری داشته است. ایشان ملاک چندین مسأله قریب‌المخرج از جمله سب مؤمن را ضمن دو بحث مفصل غیبت و کذب در مکاسب المحرمه مطرح کرده‌اند (همان).

مدعی ادامه می‌دهد:

مباهته یعنی دروغ‌بافتن و دروغ‌بستن و بهتان‌زدن. مباهته یکی از مسوغات کذب و تهمت در فقه نزد برخی فقهاست. دسته‌ای از فقها با استناد به حدیث بهتان (به معنای نسبت خلاف واقع‌زدن) به کسانی که ایشان را اهل بدعت در دین می‌دانند، به نیت خیر از چشم مؤمنان انداختن‌شان مجاز و مشروع می‌دانند. از این رو، به نظر ایشان نسبت خلاف واقع دادن یا همان بهتان و تهمت و دروغ در باره اهل بدعت، نه تنها حرام نیست، بلکه به قصد دفاع از اسلام و دین حق، مستحق ثواب اخروی هم هست! (کدیور، ۶ خرداد ۱۳۹۵، ص ۱).

مدعی با تقسیم‌بندی دین، به دین اخلاقی و دین جدای از اخلاق می‌گوید: در «دین اخلاقی» مسلمانان مجاز نیستند، حتی به مخالف و منتقد خود نسبت خلاف واقع و ناروا بدهند. ... مقتضی عدالت و قسط پرهیز اکید از بهتان و نسبت خلاف است. هم‌چنین غیبت و افترا و دروغ مطلقاً مردود است و با اعتقادات فرد استثناپذیر نیست... اما در «دین جدا از اخلاق» حفظ نظام از اوجب واجبات است و هدف وسیله را توجیه کرده. غیبت، تهمت، افترا، بهتان و نسبت دروغ، اگر به مخالف سیاسی باشد، نه تنها جایز، بلکه در مواقعی واجب و مستوجب ثواب است! (همان، ص ۱۰). به فتوای آقای خمینی در تحریرالوسیله ارتکاب محرماتی (از قبیل ناسزا، دروغ و اهانت) برای پیش‌گیری از یک منکر بدتر جایز است. در تعارض دو حرام، زمانی که عدم تحقق حرام اشد، متوقف بر ارتکاب حرام شدید باشد، می‌باید برای رهایی از وقوع حرام اشد، حرام شدید را مرتکب شد. بر همین سیاق، استمرار نهضت و حفظ نظام اوجب واجبات است و در معارضه با حرمت ترک موازین اخلاقی از قبیل بهتان، افترا و کذب، بر آن‌ها مقدم می‌شود. زیرا حفظ نظام از واجبات اشد و مهم، موازین اخلاقی از واجبات مهم می‌باشد (کدیور، آذر ۱۳۹۴، ص ۱۶۲).

محمد مؤمن قمی شاگرد آیه‌الله خمینی 1 در شرح خود بر کتاب الحدود و تحریرالوسیله ابتدا در باره قذف مبتدع از طریق بهتان به وی به استناد «باهتوهم» به این

نتیجه می‌رسد که مبتدع را می‌بایست با ادله روشن و قاطع بی‌آبرو کرد، نه این‌که با نسبت‌دادن امر خلاف واقع به وی، به او بهتان زد. سپس در شرح کذب مبتدع از طریق سبّ وی با استناد به «اکثروا فیهم السب» در یک ان قلت و قلت، اهانت به مبتدع را به وسیله سبّ مجاز شمرده؛ هرچند سبّ از طریق نسبت‌دادن به حرام دیگر را به وی حرام دانسته است. سپس با ابداع احتمالی در بیان قبلی خود مناقشه کرده که سبّ به امر معلوم الکذب به مبتدع جایز نیست، اما سبّ به امر معلوم الصدق (که بهتان محسوب نمی‌شود) و سبّ به امر مشکوک الصدق به وی مجاز است. یعنی روایت مقتضی جواز، بلکه رجحان سبّ مبتدع به امر مشکوک الصدق است. در مدرسه آقای خمینی با قیودی از قبیل متوقف‌بودن یک امر اهم شرعی بر محرمات اخلاقی یا مشکوک الصدق بودن امری در باره مبتدع از باب سبّ می‌توان مخالف را به امر خلاف واقع متهم کرد. در این مدرسه فقهی استمرار نهضت یا حفظ نظام، اوجب واجبات است و برای حفظ آن می‌توان بهتان زد؛ چرا که چنین افرادی مهدور العرض تلقی می‌شوند. منتقدان سیاسی را باید به هر قیمتی از چشم مردم انداخت! از نسبت خلاف واقع به ارتکاب اعمال منافی اخلاق و عفت عمومی گرفته، تا فساد مالی یا وابستگی به اجانب و جاسوسی برای دول متخاصم (کدیور، ۲۷ آذر ۱۳۹۷).

مستندات در فقه امام

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده در آثار علمی، اخلاقی و یا حتی سخنرانی‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تنها جایی که حضرت امام 1 به روایت «باهتوهم» استناد کرده‌اند، جلسه درس ولایت فقیه و با عنوان استنادی «یک روایتی که حالا یادم نیست» می‌باشد (کدیور، صوت جلسه هفتم ولایت فقیه).

سیره و رویه فقهی

به عقیده مدعی، آقای سیدمحمد روحانی به عنوان شاخص‌ترین مخالف حضرت امام در حوزه علمیه نجف بود. روحانیون مبارز نجف معتقدند وی در مخالفت، تضعیف و ایزای آقای خمینی به دلیل انقلابی‌بودنش چیزی فروگذار نکرد. برخی از اطرافیان

آقای خمینی هم در مرداد ماه ۱۳۴۹ و خرداد ۱۳۵۰ سه بهتان و افترای زشت به شخص آقای روحانی به شکل وسیعی منتشر کردند که باعث شد سیدمحمد روحانی از حیز انتفاع ساقط شود. فتوای مباحثه با تهمت زدن به محمد روحانی در قضیه صدور چک از جانب حکومت ایران در وجه وی عملی شد و متأسفانه ضمن آن که از سوی آقای خمینی برخورد و تنبیه مناسبی با مفتریان و جاعلان و بهتان‌زنندگان صورت نگرفت، ایشان هیچ اقدام مؤثری برای شناسایی، طرد مفتریان و محکوم کردن مطلق تهمت انجام ندادند (کدیور، آذر ۱۳۹۴، ص ۳۱).

مدعی با بررسی واقعه اسفند ۱۳۴۸ که حضرت امام در برخورد با طلاب انقلابی اطراف خود که به محمدباقر و موسی صدر اهانت کرده بودند، شدیداً اعتراض می‌کند و در مقایسه این واکنش قابل تقدیر اخلاقی با واکنش تأمل برانگیز ایشان در قبال تهمت‌های زده شده به سیدمحمد روحانی نتیجه می‌گیرد که از منظر آقای خمینی تهمت، بلکه اهانت به علمایی که با نهضت مخالفت نکرده بودند (صدرها) ممنوع و نادرست بوده است، اما آبروی فقیهی که بر علیه نهضت فعال بوده احترام ندارد. مدعی ادامه می‌دهد: بین دو صدر و محمد روحانی تفاوتی است که به نظر می‌رسد در مدرسه آقای خمینی در موضوع حکم شرعی تهمت دخالت تامه داشته باشد؛ زیرا دو صدر، تنها مرجعیت آقای خوبی را ترویج کرده بودند. آن‌ها بر علیه نهضت قدمی بر نداشته و حتی کلمه‌ای بر علیه آقای خمینی و نهضت ضد استبدادی سخنی نگفته بودند. حال آن که محمد روحانی متهم به شاخص‌ترین ضد انقلابی نجف بود، هر شایعه، تهمت، بهتان، تحقیر و تخریبی علیه آقای خمینی و طلاب انقلابی اطراف سید تبعیدی که در نجف رخ می‌دهد، زیر سر وی است. بر فرض این صحت اتهامات، آیا عرض و آبروی چنین فردی احترام دارد؟! آیا با چنین برداشتی عیناً همان فتوا [ی] لزوم و (حداقل جواز) تهمت به آخوندهای درباری در درس هفتم حکومت اسلامی؛ ولایت فقیه نبوده است؟ (کدیور، ۲۱ اسفند ۱۳۹۷، ص ۸۴-۷۸).

مدعی سپس به تقسیم‌بندی مخالفان می‌پردازد:

آقای خمینی به شاگردان جوان و کم‌مایه انقلابی‌ش فهماند که هرگرددی گردو

نیست و هر فقیه نا همراه نهضت مهدورالعرض نمی‌باشد. فقهای ساکت یا مروج مراجع ساکت خطا می‌کنند، اما آبروی‌شان محترم است و کسی مجاز نیست آن‌ها را در جامعه از طریق تهمت و بهتان و افترا ساقط کند. به نظر وی محمدباقر صدر و موسی صدر از این دسته فقها بوده‌اند. اما فقهایی که بر علیه نهضت تبلیغ می‌کنند و عملاً با رژیم استبدادی همراهی دارند، مصداق «آخوند درباری» یا «عالم سوء» محسوب شده و آبروی‌شان هدر رفته است. هم‌چنین مهدورالعرض محسوب می‌شوند.

ایشان در برابر پیروان انقلابی و آتشین مزاجش انکار نکرد که سیدمحمد روحانی از این زمره محسوب می‌شود. لذا علی‌رغم ذکاوت سیاسی‌اش که تشخیص می‌داد پیروانش با تهمت‌های وارده از سوی سیدمحمد روحانی به خودش مقابله به مثل کرده او را متهم به اموری خلاف واقع کرده‌اند، اغماض می‌کرد و عملاً تهمت و بهتان به سید روحانی را با سکوت رضایت‌مندانه خود تقریر می‌نمود. دقیقاً نکته همین جاست که بهتان، تهمت و افترا به روحانیون ضد انقلاب در مدرسه آقای خمینی مجاز، بلکه رویه مقبول بوده است. پس هرکس که به شکل مؤثر مانع اقامه حق تشخیص داده شود، شرعاً مصداق اهل بدعت و شبهه محسوب می‌شود و مهدورالعرض خواهد بود که آبروی هدر و نسبت‌دادن امر خلاف واقع برای اسقاط آبروی او، تهمت، بهتان و افترا به وی جایز، بلکه واجب است (همان، ص ۷۵-۷۴).

مدعی این‌ها را نتیجه شفاف علمی و عملی مدرسه آقای خمینی و حکومت اسلامی ایشان می‌پندارد.

تحلیل اجتهادی ادله مدعی جواز بهتان برای حفظ نظام از نظر امام خمینی 1

در این بخش از تحقیق به بررسی «دلایل فقه الحدیثی»، «الگوی اجتهادی در رویه فقهی» و «الگوی اجتهادی در سیره و رویه فقهی» می‌پردازیم:

دلایل فقه الحدیثی

روایت موسوم به «مباهته» نخستین بار در کتاب کافی شریف آمده است. از مرحوم کلینی تا عصر حضرت صادق 7 در حدود صد و هشتاد سال فاصله زمانی می باشد که با چهار واسطه نقل شده است. نخستین راوی «محمد بن یحیی ابوجعفر، محمد بن یحیی العطار قمی» می باشد. نجاشی ضمن آن که وی را با عبارات «شیخ اصحابنا فی زمانه ثقة عین کثیر الحدیث» ستوده، کتاب های چندی را به وی منسوب داشته و طریق خود را به آن ها بازگو کرده است (نجاشی، 1416ق، ص 353). علامه حلی نیز در وصف وی، «ثقة عین» را به کار برده است (حلی، 1402ق، ص 157). دومین راوی، «محمد بن حسین بن ابی خطاب الهمدانی الکوفی» که مردی مورد وثوق است (کاظمی، 1405ق، ص 233)، نجاشی ایشان را با عباراتی هم چون عظیم القدر، کثیر الروایه، مسکون الی روایت و حسن التالیف ستوده است (نجاشی، 1416ق، ص 334). سومین راوی «احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی» که از اصحاب امام موسی بن جعفر، امام رضا و امام جواد : بوده است (طوسی، 1420ق، ص 373). ایشان از مشهورترین اصحاب اجماع بودند و در زمره مشایخ ثلاثه نیز قرار داشتند (خویی، 1403ق، ص 63). نجاشی نیز در بیان ارتباط وی با امام رضا و امام جواد 8 آورده است که: «... وکان عظیم المنزلة عندهما» (نجاشی، 1416ق، ص 75). چهارمین راوی داوود بن سرحان عطار کوفی است که علامه حلی او را ثقة دانسته است (حلی، 1411ق، ص 178). نجاشی ضمن توثیق وی و نسبت کتاب بدو، وی را از اصحاب دو امام معصوم شیعه بر شمرده و در آخر طریق خود را به کتاب مزبور بازگو کرده است (نجاشی، 1416ق، ص 59). بنابراین، کم ترین خلدشه ای در سند این روایت وارد نیست و در کتب متعدد روایی و فقهی، بر صحت کامل سند این روایت تصریح شده است (مجلسی، 1406ق، ص 328؛ نراقی، 1415ق، ج 14، ص 162 و مؤمن قمی، 1422ق، ص 450).

این روایت در منابع اهل سنت دیده نمی شود و در میان منابع متقدم شیعی موجود فقط در کتاب کافی آمده است. در شروح مختلف کافی هم چون مرآة العقول و شرح مولی صالح مازندرانی و دیگر کتب روایی هم چون الوافی، بحار الانوار، روضة المتقین نیز

به همین شکل نقل شده است. اما در سایر آثار به همین طریق آن را با اندکی تفاوت در نقل تکرار کرده‌اند: در الحدود و التعزیرات، این روایت از وسایل الشیعه نقل شده و به جای باهتوهم «اهینوهم» آمده است (مقدس نجفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۸). در تنبیه الخواطر، اثر ورام بن فارسی در قرن ششم، عبارت «باهتوهم» به صورت «ناهوهم» نقل شده است (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۶۳). در میزان الحکمه نیز با اتکا نسخ تنبیه الخواطر، با عبارت «ناهوهم» ذکر شده است که عدم برداشت آنان از این روایت در تخصیص حرمت بهتان به اهل بدعت، خود قابل تأمل است (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۳۷). هم‌چنین صاحب جواهر عبارت مزبور را به شکل «اهینوهم» به معنای اهانت کردن بیان کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۱۳). پر واضح است که گزارش‌های گوناگون پیشین، همگی در معنای حدیث مباهته تغییر ایجاد می‌کنند. اما برخی تفاوت‌های دیگر در نقل، سبب تغییر در معنا نمی‌گردد.

الگوی اجتهادی مستندات در رویه فقهی

این بخش از تحقیق با تحلیل متن دروس حکومت اسلامی «ولایت فقیه» حضرت امام شروع می‌شود و سپس به بررسی نظر واقعی آیه‌الله مؤمن می‌پردازیم. در ادامه با مقایسه روایت باهتوهم و مخالفان سیاسی، به استقبال پرسش مدرسه آقای خمینی یا برداشت اشتباه مدعی می‌رویم.

تحلیل از متن صوتی درس‌های ولایت فقیه

از آنجایی که پیش‌تر اشاره شد، استفاده از روایت باهتوهم در هیچ یک از آثار حضرت امام ۱ دیده نمی‌شود، بنابراین، تنها جایی که مدعی ادعای خود را بیان می‌دارد، در صوت و متن ولایت فقیه (ویرایش نجف) به زبان‌های عربی و فارسی می‌باشد.

طبق ادعای مدعی، کتاب ویرایش نجف که بعد از پیاده‌سازی صوت درس‌ها به تأیید امام می‌رسید و سپس اجازه تکثیر پیدا می‌کرد، دلالت آن از صوت به عنوان حکم وجوبی بسیار شدیدتر می‌باشد.

با نگاهی گذرا به این ادعا و مقایسه فایل صوتی و متن ویرایش نجف به زبان‌های فارسی و عربی به وجود اختلاف‌های موجود و تفاوت‌های عدیده آن پی می‌بریم. با فرض صحت ادعا از این چند متنی بودن و تفاوت‌ها، اجمال در متن و در پی آن ساقط شدن حجیت متن اصطیاد می‌شود و استفاده دقیق فقهی و بدون پیش شرط ذهنی را منتفی می‌کند.

حال آن‌که مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی 1 بیان می‌دارد صوت دروس بعد از پیاده‌سازی با ملاحظه، تأیید و زیر نظر حضرت امام، برای اولین بار در سال ۱۳۴۹ در نجف تدوین و هم‌زمان در بیروت و نجف منتشر شده است و نسخه‌های چاپ‌شده آن توسط نیروهای مبارز ایرانی در کشورهای مختلف توزیع شده است. در تمامی این نسخه‌های منتشرشده از آن سال تا کنون موارد مد نظر مدعی وجود ندارد که عدم درج آن‌ها مربوط به همان سال و با تأیید حضرت امام و یا توسط شخص امام بوده است. بنابراین، با فرض صحت این ادعا، تنها فضای موجود برای پرورش ادعای مدعی، صوت موجود از حضرت امام می‌باشد که می‌فرمایند:

... ابوهریره یکی از فقهاست، لکن همین مرد چقدر مصیبت بر اسلام به واسطه همین مرد وارد شد... این‌ها هستند که وضعیت اسلام را بهم زده‌اند و می‌زنند و لکه‌دار می‌کنند. این‌ها - در یک روایتی هست که از دین‌تان بر این‌ها بترسید، بترسید از دین‌تان بر این افراد، دین را از بین می‌برند. این‌هایی که جایز است غیبت‌شان در یک روایتی در بعضیا هست - که من الآن یادم نیست کجاست که تهمت به اون‌ها... این تهمتی که از گناهان کبیره است در یک هم‌چنین مواردی گاهی وقت‌ها جایز می‌شود، گاهی وقت‌ها واجب می‌شود که این آخوند، اگر آبرو داشته باشد، ساقط بشه در جمعیت. اگر این ساقط نشه در جمعیت، امام زمان را ساقط می‌کند، اسلام را ساقط می‌کند. این‌رو، باید ساقطش کرد. این را جوانان ما باید عماعه‌اش را بردارند، من نمی‌دانم مرده‌اند این جوانان ما در ایران؟! اینا عمامه این را باید بردارند - نمیگم بکشندش، قابل کشتن نیست. عمامه‌اش را بردارند در این کوچه‌ها. چرا مرده‌اند جوانان ما؟ ما که بودیم این‌جور نبود. امثال این‌هایی که به اسلام

این جور لطمه‌ها را دارند وارد می‌کنند، به اسم فقهای اسلام، به اسم علمای اسلام دارند این جور مفسده‌ها را در جوامع ما ایجاد می‌کنند، این‌ها را مردم ما موظف‌اند، این جوانان غیور ما موظف‌اند که این‌ها را کتک‌شون لازم نیست خیلی بزنند [خنده حضار]، لکن خب عمامه را بردارند، نگذارند معمم بیایند داخل مردم. این لباس شریف است، نباید تن هرکسی باشد (کدیور، صوت جلسه هفتم درس ولایت فقیه).

شرح موضوع: حضرت امام 1 پس از بیان مضمون روایت «امین‌الله» در باره تحذیر شدید ائمه : از ورود فقها به دستگاه ظلمه و بیان این واقعیت تاریخی که فقها علاوه بر منزه بودن از این امر، با تحمل حبس و زجرهای فراوان به مخالفت با آنان برخاستند و هم‌چنین در باره لزوم تصفیه حوزه‌های علمیه از آخوندهای درباری و ساواکی می‌فرمایند: آن آدمی که می‌خواهد... ولی امر مسلمین باشد و نایب امیرالمؤمنین باشد، این آدم، اگر چنانچه وارد شده در دستگاه ظلمه و از حواشی آنان شد یا مأمور به امر آنها شد و آنها امر کردند و این هم اطاعت کرد، این امانت از دست می‌رود و دیگر امین نیست [در ادامه می‌فرمایند] اما وقتی که آخوند بخواهد وارد شود به دستگاه ظلمه برای شکم، یک وقت بخواهد یک آخوندی وارد بشود در یک دستگاهی برای ماهی چقدر؟ شندر غاز! ما او را چه بکنیم؟ این موضوع مورد صحبت نیست. اشکال سر آنهاست که عمامه بر سر گذاشته و چهار کلمه این جا یا جای دیگر خوانده یا نخوانده و برای شکم و بساط ریاست به این دستگاه‌ها پیوسته‌اند. با این‌ها چه کنیم؟ این‌ها از فقهای اسلام نیستند [و اضافه می‌کنند که] این‌ها یک دسته هستند که این‌ها را سازمان امنیت درست کرده برای این‌که اعیاد که شد بکشد این‌ها را، اگر توانست به زور، علمای مثلاً ائمه جماعت را ببرد به آن‌جا (دربار)، اگر توانست خودش داشته باشد در اعیاد چه بکند برایشان جل جلاله «بگویند» اخیراً برای لقب یک نفر آدم (شاه) جل جلاله گذاشته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۸).

پر واضح است که اشاره ایشان به امین‌الله نبودن آخوندهای دنیاطلب وابسته به

سلاطین، تحذیر از ناحیه آنها نسبت به دین و لزوم متهم ساختن آنان نزد مردم و طرد آنهاست. تمامی این اوصاف مربوط به دو نقل از روایتی است که پیامبر ﷺ فقها را به صورت مشروط «امانت‌داران پیامبران» دانسته است. متن روایت چنین است:

قال رسول الله ﷺ: «اللقاء امانة الرسل ما لم يدخل في الدنيا. [قیل: یا رسول الله، وما دخلوهم فی الدنيا؟ قال:] اتباع السلطان، فاذا فعلوا ذلك فاحذروهم علی دینکم» (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶)؛ فقها امین و مورد اعتماد پیامبرانند تا هنگامی که وارد دنیا نشده باشند. گفته شد: ای پیامبر خدا! وارد شدنشان به دنیا چیست؟ فرمودند: پیروی کردن از سلاطین، اگر چنان کردند، بایستی از آنها بر دین تان بترسید.

که در برخی منابع به صورت: «فاحذروهم علی دینکم»؛ در دین تان از آنان بترسید و در برخی دیگر «فاتهموهم»؛ آنها را متهم کنید و با استناد به آن روایت می‌فرمایند: «از این اشخاص بر دین بترسید و...». برداشت مدعی از عبارت «روایتی که حالا یادم نیست» به استناد غیر مستقیم به عبارت «باهتوهم» از حدیث مباهته می‌باشد و می‌افزایند که این روایت را نه تنها به یاد دارند، بلکه به جای «مبهوت‌شان کنید»، معنای «به آنها تهمت بزنید» را مفاد روایت دانسته‌اند!! به دلیلی که صوت، صراحت به امام دارد؛ نظر مدعی قابل استناد می‌باشد، اما دلالت فقهی برای نتیجه‌گیری مدعا را نمی‌تواند داشته باشد. علاوه بر این که تمام بیانات امام ۱ در مورد تهمت غیر اخلاقی هیچ دلالتی ندارد، بلکه ایشان صرفاً تشهیر این اشخاص را یادآوری می‌کنند.

با توجه به این که مفاد روایت «مباهته» در مورد برخورد با بدعت‌گذاران در دین می‌باشد و موضوع بحث حضرت امام تصفیه حوزه‌های علمیه از آخوندهای درباری و ساواکی بود، این مدعا به کلی از حیث انتفاع ساقط می‌شود. هم‌چنین حضرت امام در جلسات قبل، بحث لزوم برخورد با بدعت‌گذاران در دین را مطرح کرده‌اند؛ آن هم نه به استناد روایت «مباهته»، بلکه با استناد به حدیث معتبر «اذا ظهرت البدع، فللعالم ان یظهر علمه؛ والا فعليه لعنة الله» (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴)؛ چون بدعت‌ها پدید آید، بر عالم واجب است که علم خویش را اظهار کند؛ وگرنه لعنت خدا بر او خواهد بود. از آنجایی که پیش‌تر اشاره شد، یکی از دلایل قائلین معنای مبهوت کردن برای عبارت

تأمل برانگیز «باهتوهم»، این حدیث می‌باشد. فلذا ذکر این روایت برای مقابله با اهل بدعت توسط حضرت امام 1 در جلسات ولایت فقیه ایشان، خود دلیلی محکم برای ابهام‌زدایی از فقه سیاسی آن امام راحل و رد اعای مدعی می‌باشد.

مدعی در ادامه با به‌کاربردن تعبیر مدرسه آقای خمینی به ارائه نظر آیه‌الله مؤمن به عنوان یکی از شاگردان و حاشیه‌نویسان آثار امام خمینی پرداخته و آن را گسترش به تمام نظام جمهوری اسلامی می‌دهد:

محمد مؤمن قمی ابتدا در باره قذف مبتدع از طریق بهتان به وی با استناد «باهتوهم» به این نتیجه می‌رسد که مبتدع را می‌باید با ادله روشن و قاطع بی‌آبرو کرد، نه این‌که با نسبت‌دادن امر خلاف واقع به وی، به او بهتان زد. سپس در شرح قذف مبتدع از طریق سبّ وی با استناد به «اکثروا فیهم السبّ» در یک ان قلت و قلت، اهانت به مبتدع را به وسیله سبّ مجاز شمرده؛ هرچند سبّ از طریق نسبت‌دادن به حرام دیگر را به وی حرام دانسته است... شق سوم اتهامی است که مشکوک الصدق باشد؛ نه یقین داریم راست است، نه یقین داریم دروغ است، احتمال می‌دهیم، مشکوک هستیم راست است، یا دروغ این‌جا اشکالی ندارد. این تبصره که بعد از اشکال و جواب اشکال آمده، عملاً دست نظام را باز می‌کند که با آن، اتهام‌ها را نوعاً مشکوک الصدق فرض کند و در نتیجه مخالفین خود را به این امور متهم کند... در مدرسه آقای خمینی با قیودی از قبیل متوقف‌بودن یک امر اهم شرعی بر محرمات اخلاقی یا مشکوک الصدق بودن امری در باره مبتدع از باب سبّ می‌توان مخالف را به امر خلاف واقع متهم کرد و برای حفظ نظام به او بهتان زد؛ چراکه چنین افرادی مهدورالعرض تلقی می‌شوند.

بررسی نظر واقعی آیه‌الله مؤمن قمی

آیه‌الله محمد مؤمن در پاسخ سؤال: طبق نظر شما، اگر کسی اهل فسق و فاسق بود، می‌توان به او هر نسبتی از جمله نسبت زنا داد، می‌گوید: «من نزد این حرف را» (مؤمن قمی، ۹ دی ۱۳۹۳) و جواز بهتان را تکذیب می‌کنند. از آن‌چه در کتاب «مبانی

تحریر الوسیله» آمده است، جواز مباحته برداشت نمی‌شود (موسوی، ۱۰ دی ۱۳۹۷).
 آیه‌الله مؤمن در کتاب «مبانی تحریر الوسیله» در باره جواز بهتان به دو فقره از روایت «اذا رأیت اهل الریب و البدع...» اشاره کرده و هر دو را رد می‌کند. هم‌چنین عبارت «باهتوهم» را به دلیل داشتن معنایی غیر از ایراد بهتان (مبهوت کردن با استدلال قاطع و برنده)، رد کرده و دلالت «باهتوهم» را به این دلیل، برای ایراد بهتان و قذف غیر مسلم پنداشته است. ایشان در یک ان قلت و قلتی احتمال می‌دهد از «اکثروا من سبهم» برای جواز بهتان استدلال شود؛ بدین گونه که قذف، یکی از موارد «سب» است و «سب» در این فقره از روایت جایز شمرده شده است. ایشان نتیجه می‌گیرند نهایت چیزی که می‌توان از جواز «سب» استنباط کرد، اهانت به مسبوب است، اما قذف مشتمل بر کذب و حرامی دیگر است. آن‌گاه در استدراکی می‌گوید، اگر قذف مشتمل بر کذب نباشد؛ مثلاً معلوم الصدق یا مشکوک الصدق باشد، در این حالت قذف از مصادیق «سب» است و مشتمل بر حرام دیگری نیست و اطلاق «سب» در «اکثروا من سبهم» شامل این مورد می‌شود.

مدعی با استناد به این استدراک ادعای خود را مطرح می‌کند. استدراکی که با عبارت «اللهم الا ان یقال» که به معنای «مگر این که گفته شود» است، شروع شده است که در متون حوزوی شبیه عبارت «فتأمل»، «فافهم» و امثال آن، که تنها به معنای لغوی‌شان نیست و اشاره به اشکال ناگفته در متن دارد؛ در بسیاری از موارد اشاره به ضعف، تحکم‌آمیزبودن و نادرست‌بودن توجیه دارد. بخشی از شروح و حاشیه‌ها، تلاش برای کشف و بیان اشکال خفته در فتأمل‌هاست. «اللهم الا ان یقال» که از اصطلاحات متون حوزوی است، تنها به معنای استدراک و پاسخ نیست، بلکه اشاره به ضعف استدراک دارد. برای نمونه آیه‌الله شبیری زنجانی در باره استدلالی که پس از این عبارت آمده گفته است: «البته خود ایشان هم این دلیل را خیلی محکم نمی‌داند، لذا به عنوان «اللهم الا ان یقال» تعبیر کرده است» (مؤمن قمی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۱۵). یا گویا این عبارت «الا ان تقول» شبیه عبارت «اللهم الا ان یقال» است که به تکلف‌آمیزبودن جواب اشاره دارد...».

این عبارت را نمی‌توان دیدگاه نویسنده شمرد؛ زیرا در متون حوزوی اشاره به ضعف و تکلف‌آمیزبودن استدلال بعد از خود دارد. به نظر عبارت «اللهم الا ان یقال»

اشاره به تفاوت ماهوی میان قذف و «سب» دارد (که یکی اخباری و دیگری انشایی است) و این تفاوت بدین معناست که حتی اگر قذف مشتمل بر کذب نباشد، مصداق «سب» نیست. علاوه بر این، معلوم الصدق بودن قذف دلیل بر جواز آن نیست، بلکه شارع بیان اتهام‌های جنسی را سخت‌گیرانه ممنوع کرده است و تنها با وجود چهار شاهد عادل به این اتهام توجه می‌شود. این سخت‌گیری بدین معناست که صرف تطابق با واقع مد نظر شارع نیست؛ چه بسا یک نفر آگاه به زنا یا لواط فرد باشد، اما از نظر شارع بیان آن ممنوع است. به بیان دیگر، قذف صرفاً «سب» مشتمل بر کذب نیست که در صورت عدم اشتغال بر کذب، مصداق «سب» شود و در جایی که «سب» جایز است، جایز باشد، بلکه در دیدگاه شارع، حرمت بیان اتهام‌های جنسی فراتر از حرمت کذب است و حتی در صورتی که سه شاهد عادل دیده باشند، بیان آن ممنوع است. به هر صورت، محتمل است که «اللهم الا ان یقال» که معنای «توجیه بعید» دارد، در ابتدای عبارت، اشاره به این دو اشکال یا اشکال دیگری باشد. آقای مؤمن ضمن رد هر دو استدلال، توجیه استدلال دوم را با عبارتی که نشانه ضعف است، مطرح می‌کنند. بنابراین، از عبارات ایشان نمی‌توان جواز بهتان زدن را نتیجه گرفت. پر واضح است، مدعی به ساختار این عبارت توجه نکرده و به نادرستی آن را دیدگاه آیه‌الله مؤمن بیان کرده است و یا این که پیش‌زمینه ذهنی مدعی، سبب طرح چنین نظریه‌ای شده است.

روایت «باهتوهم» و مخالفان سیاسی

به فرض محال، پذیرش جواز بهتان با «روایت باهتوهم» توسط آیه‌الله مؤمن قمی تفاوت مخالفان سیاسی نظام با اهل بدعت مد نظر این روایت، بسیار زیاد است و نمی‌توان مخالفان سیاسی را از آن جهت که مخالف سیاسی‌اند، مصداق مورد جواز بهتان دانست، در این صورت، به عمومات و اطلاعات حرمت بهتان رجوع می‌شود. توسعه معنای اهل بدعت به مخالفان سیاسی، نه در متن آیه‌الله مؤمن است و نه دلیلی بر آن می‌باشد و لذا چنانچه در خصوص بیانات امام اشاره شده چنین برداشت توسعه‌ای بلا دلیل است و قواعد فقهی و اصولی چنین برداشتی را اساساً نهی می‌نماید.

مدرسه آقای خمینی یا برداشت اشتباه مدعی

آیه‌الله مؤمن یکی از چند شاگرد برجسته حضرت امام 1 می‌باشد که شرح بر آثار ایشان دارند. حال سؤال این‌جاست که آیا می‌شود برداشت غلط خود را از نظر یکی از ده‌ها حاشیه‌نویسان آثار امام را مدرسه و مکتب فقهی نامید؟ و آیا دو مجتهد که هر دو صاحب‌نظر و اندیشه‌های خاص مربوط به خود را دارند را در یک منهج فقهی به حساب آورد؟ مسئولیت‌های متعدد ایشان در نظام جمهوری اسلامی بدین معنا نیست که دیدگاه‌های وی، دیدگاه نظام است. در بسیاری از موارد، دیدگاه‌های آیه‌الله محمد مؤمن با دیدگاه‌های رسمی نظام متفاوت است. به عنوان نمونه در نظریه ولایت فقیه آیه‌الله مؤمن، جایی برای مردم‌سالاری دینی نیست (فیرحی، ۱۳۹۴، ص ۴۵)، اما حضرت آیه‌الله خامنه‌ای از مردم‌سالاری دینی دفاع می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۶۲/۵/۱۴). حتی اگر ادعای مدعی، دیدگاه آیه‌الله محمد مؤمن باشد، نمی‌توان آن را دیدگاه نظام و سیره مستمر فقهی امامین انقلاب دانست.

الگوی اجتهادی در سیره و رویه فقهی

قبل از پیروزی انقلاب و همزمان با تبعید امام خمینی 1 به نجف اشرف، با وجود تمام اختلاف نظر و عمل‌کردها، رابطه ایشان با فضلا و مراجع دیگر مبتنی بر احترام متقابل بود. مدعی با چینش گزاره‌های تاریخی و مخصوصاً روایت هواداران امام خمینی تصویری از معارضه سیاسی میان آیه‌الله سیدمحمد روحانی و هوادارانش با روحانیون انقلابی نجف ارائه می‌کند (کدیور، ۱۳۹۴).

قسمت عمده‌ای از این ادعاها را می‌توان فراتر از نزاع‌های شخصی و در چارچوب نزاع تاریخی دو حوزه اصلی جهان تشیع؛ یعنی قم و نجف دانست؛ زیرا در سال‌های تبعید امام به عراق، فضای عمومی حوزه نجف با مشی سیاسی ایشان و بعضی از شاگردان (شاگردان مبارز) چندان همراهی نداشت. بخش دیگر آن را می‌توان مربوط به عمل‌کرد روحانیون مبارزی که اطراف امام خمینی بودند، دانست.

پر واضح است استفاده از چینش چند گزارش تاریخی توسط مدعی و نتیجه‌گیری به نحو دل‌خواه‌شان، نمی‌تواند حجت برای استنباط فقهی و حتی استناد به رویه سیاسی

ایشان باشد. زیرا مصادیق مورد نظر ایشان فارغ از صحت یا عدم صحت، نوعاً از جنس «اتهام» است، نه «بهتان». بنابراین، در ذیل عنوان حدیث مباهته نمی‌گنجد. تهمت و افترا (که یکی از «وهم» (گمان و ظن) و دیگری از «بهت» (افترازدن به دروغ یا متحیر و مبهوت ساختن) است، در فقه و حقوق کاربردهای متفاوت و معانی مختلفی در باب‌های قضا، شهادت شهود، جهاد، مکاسب مجرمه و در امور اجتماعی و اخلاقی دارد. از این رو، نمی‌توان عمل کرد برخی انقلابیون جوان هوادار امام خمینی را به ایشان منسوب داشت؛ زیرا در باب عمل کرد ایشان در جریان یکی از معارضات آن دوره، آورده‌اند که:

امام خمینی با مطالعه آنچه در باره سیدمحمد روحانی در ماه‌نامه ۱۶ آذر و ایران آزاد آمده بود، سخت خشمگین شد و با کمک سیدمصطفی کوشید تا فرستادگان این گزارش برای نشریات فارسی برون‌مرزی را شناسایی کند و آنان را مورد بازخواست قرار دهد. لیکن هیچ یک از روحانیون مبارز نجف، به نگارش این گزارش اعتراف نکرده و کوشیدند این اندیشه را در امام زنده کنند که شاید این گزارش از ایران رفته باشد (روحانی، ۱۳۸۲، ص ۸۹۹).

نتیجه‌گیری

لزوم برخورد با بدعت‌گذاران در دین بر هیچ‌کس پوشیده نیست. در این میان استفاده از روایت نبوی با عبارت مشخص «باهتوهم» با دو برداشت کاملاً متفاوت، زمینه سوء استفاده و انحراف عده‌ای را فراهم آورده است. گروهی به استناد به آیات و روایت حرمت بهتان، مات و مبهوت شدن از استدلال را مراد از عبارت فوق دانسته و در مقابل گروهی دیگر به دلیل حفظ مصلحت افراد جامعه از انحطاط و گمراهی بدعت‌گذاران، معنای بهتان‌زدن را مراد خود بیان داشته‌اند که بسیاری از فقها نظیر تبریزی و صانعی به صورت صریح با استناد به روایت باهتوهم نظر خود را جایز بودن بهتان بر شخص مبتدع بیان کرده‌اند.

عدم اشاره حضرت امام به این روایت و یا حتی مضمون آن در تمام آثار و بیانات ایشان مشهود است. محل بحث مرسوم و متداول فقهی فقیهان در خصوص فتوای فوق

در فقه امام نسبت به حکم مذکور خالی بوده و حفظ جملات فوق در متون اصلاح شده و تقریر شده دروس ایشان، اماره مسلم در عدم فتوای ایشان به امکان حفظ نظام از طریق بهتان می‌باشد. خصوصاً این‌که مدارس فقهی رقیب ایشان به حکم مذکور پای‌بند بوده و فتوا نموده‌اند و مرسوم و معهود این است که فقیه اصولاً چنان‌چه نگاهی مثبت و یا منفی به فتوای مذکور داشته باشد، حتماً در این تفریع فروع بدان اشاره خواهد نمود و عدم ذکر فرع مذکور و اتخاذ موضع فقهی، تقویت فرضیه تأیید شده در تحقیق است. علاوه بر این‌که عمومات رعایت حقوق عامه در برابر حکومت از نگاه فقهی ایشان مسلم و آبی از هرگونه تخصیص است و لذا عمومات فقهی مذکور حکومت بر فرض مسأله خواهد داشت و به هیچ عنوان نمی‌توان گزاره استخدام بهتان برای حفظ نظام را در فقه سیاسی امام مورد تأیید قرار داد.

یادداشت‌ها

1. Public sphere.

۲. حکومت قسری؛ به حکومتی که عمل کرد و جهت‌گیری‌های آن مورد رضایت اکثریت جامعه نبود و حاکمیت تنها با اکراه و اجبار و قهر صورت گیرد (محسن کدیور، شریعت و سیاست: دین در عرصه عمومی، ص ۱۴۸).

منابع و مأخذ

۱. ابن منظور، جمال‌الدین، لسان‌العرب، ج ۲، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر، ۱۴۱۴ق.
۲. احمدنژاد، امیر و کلباسی، زهرا، «ریشه‌یابی، تحلیل و نقد فتوای جواز بهتان به اهل بدعت»، فصلنامه حقوق اسلامی، ش ۴۹، ۱۳۹۵.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، تحریرالوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۴. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.
۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، کتاب‌البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ق.
۶. امام خمینی، سیدروح‌الله، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۷. پیروزفر، سهیلا و بهادری، محمدرضا، «بررسی سندی و متنی روایت «مباهته»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات فهم حدیث، سال دوم، ش ۲، ۱۳۹۵.

۸. تبریزی، جواد بن علی، ارشاد الطالب الى التعليق على المكاسب، ج ۱، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۶ق.
۹. جمعی از نویسندگان، درسنامه فلسفه حقوق، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
۱۰. حقیقت، سیدصادق، «ارتباط فلسفه سیاسی و فقه سیاسی»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۳، ۱۳۹۱.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، الخاصة (رجال حلی)، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۲ق.
۱۲. خویی، سیدابوالقاسم، معجم الرجال الحديث، بیروت: مدینه العلم، ج ۳، ۱۴۰۳ق.
۱۳. خویی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۲۱ق.
۱۴. سروش محلاتی، محمد، «تهمت در خدمت دیانت»، مجله دندانی‌زشکی جامعه اسلامی دندانی‌زشکان، دوره ۲۴، ش ۱، ۱۳۹۱.
۱۵. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، قم: نشر حرم، ۱۳۶۱.
۱۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، قم: داوری، ۱۴۱۰ق.
۱۷. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب‌المکاسب، ج ۲، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
۱۸. صانعی، یوسف، مجمع المسائل (استفتانات)، ج ۲، قم: میثم تمار، ۱۳۸۷.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۴، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۰. فیرحی، داود، فقه و سیاست در ایران معاصر، نسخه الکترونیکی، ۱۳۹۴.
۲۱. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، ج ۱، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین ۷، ۱۴۰۶ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۲۴. کاظمی، محمد امین بن محمد علی، هدایة المدینین الی طریق المحدثین، قم: منشورات مکتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۵ق.
۲۵. کدیور، محسن، www.kadivar.com.
۲۶. کدیور، محسن، انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی، نسخه الکترونیکی، ۱۳۹۴.
۲۷. کدیور، محسن، شریعت و سیاست، ۱۳۸۷.
۲۸. کدیور، محسن، انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی، آذر ۱۳۹۴.
۲۹. کدیور، محسن، جمهوری اسلامی برون مباحته هرگز، ۶ خرداد ۱۳۹۵.
۳۰. کدیور، محسن، نخستین مجری فتوی تهمت: مورخ رسمی تاریخ انقلاب، ۲۱ اسفند ۱۳۹۷.

۳۱. کدیور، محسن، **تهمت در حکومت اسلامی چاپ نجف**، ۲۱ بهمن ۱۳۹۷.
۳۲. کشی، ابوعمر، **رجال الکشی**، مشهد: نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۹۰ق.
۳۳. گلپایگانی، سیدمحمدرضا، **الدار المنضود فی احکام الحدود**، ترجمه علی کریمی جهرمی، ج ۲، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
۳۴. مازندرانی، مولی محمد صالح، **شرح اصول الکافی**، تحقیق و تعلیق: میرزا ابوالحسن شعرانی، تصحیح علی عاشور، ج ۱۰، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۳۵. محمدی ری شهری، محمد، **میزان الحکمه**، ج ۱، قم: دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
۳۶. محمدیان، علی و علمی سولا، **محمد رضا فخلعی**، محمدتقی، «جواز بهتان بربدعت گذار از منظر فقهی و اخلاقی»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش نامه اخلاق، ش ۳۲، ۱۳۹۵.
۳۷. محمدیان، علی؛ علمی سولا، **محمد رضا و فخلعی**، محمدتقی، «تأملی در مدلول روایت موسوم به مباحته»، فصلنامه علمی - پژوهشی «علوم و قرآن و حدیث» ش ۴، ۱۳۹۴.
۳۸. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۳۹. ملک افضلی اردکانی، محسن، «آثار قاعده حفظ نظام»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۴، ۱۳۸۹.
۴۰. موحدی محب، عبدالله، «جستاری فقه الحدیثی در حدیث بدعت و بهتان»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی، ش ۱۴، ۱۳۹۴.
۴۱. موسوی، سیدعلی اکبر، سایت اینترنتی مباحثات: mobahebat.ir، ۱۰ دی ۱۳۹۷.
۴۲. مؤمن قمی، محمد، **مبانی تحریر الوسیله** (کتاب الحدود)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹ش.
۴۳. نجاشی، ابوالحسن، **رجال النجاشی**، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴۴. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، **رجال نجاشی**، تحقیق سیدموسی شبیری، بی جا: مؤسسه النشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۴۵. نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ترجمه عباس قوچانی، ج ۴۱، تهران: دارالکتاب اسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۴۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، **مستند الشیعة فی احکام الشرعیة**، ج ۱۴، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۵ق.
۴۷. نوبهار، رحیم، «از حفظ حکومت تا حفظ نظام»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ش ۶۳، ۱۳۹۸.
۴۸. ورام بن ابی فارس، مسعود بن عیسی، **مجموعه ورام** (تنبیه الخواطر)، ج ۲، قم: مکتبه فقهیه، ۱۴۱۰ق.